

مردم و حکومت غیراسلامی؛ سکوت، هجرت، مقابله؟

علی فتاحی زفرقندی^۱

علی بهادری جهرمی^۲

پذیرش نهایی: ۱۳۹۶/۶/۱۷

دریافت: ۱۳۹۶/۲/۲۰

چکیده

تشکیل حکومت اسلامی نیازمند حضور و آماده کردن مقدمات آن به دست مردم است. نخستین گام فراهم کردن مقدمات، شناسایی حکومت‌های اسلامی از حکومت غیراسلامی است تا متناسب با آن، فرد مسلمان وظیفه خود را در برخورد و تعامل با هریک از این حکومت‌ها تشخیص دهد. بنابراین لازم است ابتدا شاخصه تمایز حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی مشخص گردد. در مرحله بعد باید حکومت‌های غیراسلامی را در چارچوب ادبیات فقهی بررسی کرد و درباره حکم تکلیفی مردم در نحوه تعامل با حکومت‌های غیراسلامی بحث نمود. به نظر می‌رسد عامل مشروعیت در اعمال حاکمیت سیاسی به وسیله حکومت؛ اصلی‌ترین شاخصه بازشناسی حکومت‌های اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی است. پس از تمایز این دو دسته حکومت از یکدیگر؛ فقها حکم به حرمت مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی داده‌اند و از آن‌جا که وجود حکومت در همه دوران‌ها ضروری است، در صورت مهیا بودن شرایط، مقابله با حکومت غیراسلامی در جهت تشکیل حکومت اسلامی بر عموم مسلمین واجب خواهد بود که از طرق و مراتب مختلفی قابل تحلیل است. بدیهی است عسر و حرج، ضرر یا سایر عناوین ثانویه ممکن است در عرصه عمل و اجرا، این حکم اولیه را با تغییراتی مواجه سازد.

واژگان کلیدی

حکومت غیراسلامی، مشروعیت، طاغوت، حاکم جائر، هجرت.

۱. دانشجوی دوره دکتری حقوق عمومی دانشگاه تهران. A.fattahi.zafarghandi@gmail.com

۲. دکتری حقوق عمومی از دانشگاه تهران، پردیس فارابی. a.bahadori.j@gmail.com

مقدمه

مجموعه اوامر و دستورات خداوند متعال، به دستورات فردی و اجتماعی تقسیم می‌شوند. اوامر فردی، هریک از افراد مسلمان را بدون توجه به دیگران مورد خطاب قرار می‌دهند، در حالی که اوامر اجتماعی برای اجرا در جامعه اسلامی وضع شده‌اند و بدون تشکیل جامعه اسلامی، امر الهی به صورت کامل محقق نمی‌شود و اجرای بخش اعظم دستورات اجتماعی خداوند متعال نیازمند تشکیل حکومت اسلامی است. از طرف دیگر تشکیل حکومت اسلامی بدون حضور و پذیرش مردم عملاً غیرممکن خواهد بود و از آنجا که حضور مردم مقدمه تشکیل حکومت، و تشکیل حکومت مقدمه اجرای احکام الهی در جامعه است، بر عموم امت اسلامی واجب است شرایط و مقدمات ایجاد نظام اسلامی را تحت رهبری امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط آماده نمایند. اما گام اصلی پس از مشخص شدن وظیفه و تکلیف مردم در ایجاد حکومت اسلامی، تبیین راهکارهای تحقق این وظیفه است؛ از این رو باید در مرحله اول روشن شود که چه حکومتی را می‌توان حکومت اسلامی و چه حکومتی را غیراسلامی تلقی کرد. به بیان دیگر مردم موظف به عدم پذیرش و عدم اطاعت از چه حکومتی هستند و در مقابل، موظف به پذیرش و تحقق چه حکومتی خواهند بود؟

برای تبیین این موضوع، نخست باید حکومت‌ها را به حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تفکیک کرد و به این پرسش‌ها پاسخ داد: معیار حکومت‌های غیراسلامی چیست؟ حکومت‌های غیراسلامی در فقه با چه عنوانی شناخته می‌شوند؟ منظور از مفهوم حکومت طاغوت و مفاهیم مشابه آن در فقه چیست؟ حکم تکلیفی مردم در ارتباط با این نوع حکومت‌ها چیست و آیا آنها حق همکاری و رجوع به حکومت‌های غیراسلامی را خواهند داشت؟ در صورت ناتوانی مردم در تشکیل حکومت اسلامی در محدوده جغرافیایی یک نظام سیاسی؛ آیا وظیفه تشکیل از عهده مردم ساقط می‌شود یا اینکه مردم در حد توان خود باید به اجرایی شدن دین در جوامع دیگر کمک کنند و یا به نظام اسلامی هجرت نمایند؟

برای پاسخ به پرسش‌های فوق، نخست عناصر تشکیل دولت در نظریات حقوقی معاصر را بررسی می‌کنیم و در راستای تشکیل نظام سیاسی اسلام، عناصر فوق را مطالعه می‌نماییم.

سپس از میان عناصر تشکیل دهنده، «قدرت عالیه سیاسی» تحت عنوان «حکومت» و «حاکمیت» را در کانون بحث قرار می‌دهیم و بر مبنای عامل مشروعیت، حکومت‌ها را به حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کنیم. در ادامه معیارهای شناخت حکومت غیراسلامی را در دیدگاه علم فقه بررسی می‌کنیم تا روشن شود مردم از همکاری با چه نوع حکومت‌هایی منع شده‌اند و در مقابل، مکلف به پذیرش و تحقق چه حکومتی هستند. در پایان نیز وظیفه مردم در قبال حکومت‌های غیراسلامی را بررسی می‌کنیم. این مقاله وظیفه و تکلیف اولیه شرعی مکلفان در برابر حکومت‌های غیراسلامی را بررسی و صورت‌بندی می‌کند و شرایط مبتنی بر اضطرار یا مصلحت را مد نظر قرار نمی‌دهد، چراکه در هر یک از این شرایط مبتنی بر ضوابط و معیارهای تعیین شده در شریعت مقدس، همانند عسرو حرج و تقدیم اهم بر مهم، حکم ثانویه شرعی استخراج می‌شود.

۱- چارچوب مفهومی

نخستین گام پژوهش علمی، تبیین دقیق مفاهیم کلیدی آن است تا فهم مشترکی از آن مفاهیم میان نگارنده و مخاطب شکل بگیرد؛ از این رو در ادامه مفاهیم «حکومت» و «حکومت غیراسلامی» را بررسی می‌کنیم و پس از آن معیار تفکیک حکومت‌های اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی و اقسام حکومت‌های غیراسلامی را تبیین خواهیم کرد.

۱-۱- مفهوم حکومت

ظهور هر جامعه سیاسی سازمان یافته و نهادبندی شده که از سایر جوامع بازشناسی شود و دارای شخصیت حقوقی متمایزی از ارکان تشکیل دهنده خود باشد، فارغ از هرگونه قیدی (اعم از اسلامی و غیراسلامی) نیازمند وجود عناصری است که بدون تحقق آنها شکل‌گیری نظام سیاسی غیرممکن به نظر می‌رسد. در ادبیات حقوقی این عناصر را «عناصر تشکیل دهنده دولت-کشور» می‌نامند. (قاضی، ۱۳۸۸، ۵۴-۵۶) دولت-کشور، مجموعه‌ای از گروه‌های انسانی است که در حیطه جغرافیایی مشخصی جامعه‌ای سیاسی تشکیل دهند و قدرتی

برتربر همه افراد آن حاکم و در آن حفظ نظم عمومی را سازمانی مجهز به اقتدار اجتماعی بر عهده داشته باشد (قاضی، ۱۳۸۳، ۱۹۳). بنابراین جامعه سیاسی که در سرزمین معین، از اجتماع متقابل مردم و حکام شکل می‌گیرد دولت-کشور نامیده می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۰، ۷۶). عناصر سازنده دولت-کشورها عبارت‌اند از گروه انسانی (جمعیت)، چارچوب فضایی (سرزمین) و قدرت سیاسی. (حکومت و حاکمیت)

وجود قدرت عالی‌ه سیاسی به عنوان سومین عنصر مورد نیاز برای شکل‌گیری نظام سیاسی به منظور اتخاذ تصمیمات لازم در حوزه اداره امور عمومی و تضمین احترام به این تصمیمات که گاهی با استفاده از زور و اجبار است، امری ضروری به نظر می‌رسد (عباسی، ۱۳۸۸، ۱۴۵). در مفهوم قدرت سیاسی می‌توان میان موضوع قدرت تحت عنوان حاکمیت و نهاد اعمال قدرت تحت عنوان حکومت تفکیک قائل شد. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۹۶ و ۹۷) در نتیجه می‌توان گفت: حکومت گروه گردانندگان و مدیران یک دولت-کشور را شامل می‌شود که در قالب یک نهاد کلان اقدام به اداره‌ی امور عمومی در قلمرو سرزمینی آن دولت-کشور می‌نمایند. (کلایمرودی، ۱۳۵۱، ۳۹-۴۰)

از طرف دیگر تشکیل نظام سیاسی اسلامی جهت تحقق کامل دستورات و اهداف دین مبین اسلام و در راستای سعادت دنیا و آخرت همه انسان‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از میان عناصر تشکیل‌دهنده یک دولت-کشور؛ تفاوت عمده میان نظام‌های اسلامی و نظام‌های غیراسلامی در عنصر سوم یا قدرت سیاسی پدیدار می‌گردد. هرچند در بیان عناصر تشکیل‌دهنده دولت-کشور اسلامی به تعاریف سرزمین و جمعیت قیود دیگری مانند شکل‌گیری امت واحده اسلامی در دارالاسلام یا همه کشورهای مسلمان‌نشین و حضور اکثریت مسلمان در میان طیف جمعیت جهت ایجاد حکومت اسلامی افزوده می‌گردد.^۱ برای نمونه تشکیل هر دولتی نیازمند وجود گروه‌های انسانی است که دولت بر آنها اعمال حاکمیت می‌نماید و آنها نیز با دولت متبوع خود دارای رابطه حقوقی-سیاسی تحت عنوان تابعیت

۱. رک: محمد حسین اسکندری و اسماعیل دارابکلائی، درآمدی بر حقوق اساسی، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۷، ص ۷۰-۱۱۳.

هستند؛ به عبارت دیگر ملت، جمعیتی است که با رابطه سیاسی و حقوقی در نظام واحدی زندگی می‌نمایند (عمید زنجانی، ۱۳۹۱، ۱۸۵).

تشکیل حکومت اسلامی عملاً در جامعه‌ای ممکن خواهد بود که اکثریت آن را مسلمانانی تشکیل دهند که خواهان اجرای احکام اسلامی هستند و از آن‌جا که مطالبه اجرای دستورات الهی در جوامع غیرمسلمان دور از ذهن به نظر می‌رسد، تشکیل حکومت اسلامی در این جوامع نیز بسیار ناممکن می‌نماید. از طرف دیگر معیار تابعیت بر اساس تعالیم دینی در دولت اسلامی مبتنی بر دو پایه ایمان و قرارداد است. عنصر ملت در دولت اسلامی متشکل از مسلمانان و غیرمسلمانانی است که با دولت اسلامی پیمان بسته‌اند و تحت حمایت آن می‌باشند. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۳، ۳۱۰) در نتیجه عنصر ملت یا امت در دولت اسلامی صرفاً به مفهوم مردمی که در سرزمین معینی حضور دارند، نیست و قیود دیگری مانند داشتن اعتقاد دینی و یا پیمان با حکومت اسلامی را در خود جای می‌دهد.^۱

صرف نظر از این موارد، همان‌گونه که بیان شد، نزاع اصلی در تفکیک نظام‌های اسلامی و غیراسلامی در سومین عنصر از عناصر تشکیل‌دهنده دولت-کشور و منشأ و مبنای آن نهفته است. در تبیین این موضوع باید گفت: علمای حقوق عمومی با توجه به دیدگاه‌های مختلف اقدام به دسته‌بندی حکومت‌های سیاسی کرده‌اند. برخی با استناد به شکل و نحوه انتخاب زمام‌داران، حکومت‌ها را به حکومت‌های یکتا سالار، حکومت‌های چندتن سالار و حکومت‌های همه سالار دسته‌بندی می‌کنند. (قاضی، ۱۳۸۸، ۱۰۴-۱۱۸) عده‌ای با توجه به طریقه اداره امور کشور، حکومت‌ها را به حکومت متمرکز و غیرمتمرکز تقسیم می‌نمایند. (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۱، ۵۳-۵۶) از نگاه دیگری توان حکومت‌ها را به حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی تقسیم کرد. (جمشیدی، ۱۳۷۷، ۲۴۱).

معیارها و مبانی پذیرفته شده جهت اعمال حاکمیت در هر کشوری می‌تواند مبنای مناسبی جهت تقسیم حکومت‌ها به اسلامی و غیراسلامی باشد. حکومت‌ها برای انجام

۱. برای مطالعه بیشتر رک: عباس کعبی، تحلیل مبانی نظام جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، تهران، پژوهشکده شورای نگهبان، ۱۳۹۴، ص ۲۳۳-۲۵۸.

وظایف خود نیازمند به قدرت برتر و بالاتری هستند که ما فوق آن، قدرت قانونی دیگری وجود نباشد تا به واسطه آن اعمال قدرت نمایند. این قدرت عالیه در نظام اجتماعی «حاکمیت» نام دارد. (عمید زنجانی، ۱۳۹۰، ۱، ۷۲-۷۳) به عبارت دیگر حاکمیت در لباس حکومت تبلور یافته و حکومت، مجرای اعمال حاکمیت است؛ از همین رو در ادبیات اسلامی نیز موضوع حکومت اسلامی تحت مباحث ناظر به حاکمیت طرح شده است.

حاکمیت در ادبیات فقهی و حقوقی تحت عنوان «ولایت» و «قدرت» عمومی نیز به کار رفته است. تشکیل و استمرار حیات سیاسی هر نظام سیاسی به نحوه توجیه حاکمیت و مبانی آن گره خورده است و حکومت‌ها بدون توجیه مشروعیت حاکمیت خود برای توده مردم بقا و دوامی نخواهند داشت. بر اساس نظریه حقوقی اسلام، در حکومت اسلامی حاکمیت بر انسان و جهان تنها در اختیار خداوند متعال است و قانون‌گذاری و تعیین مجری برای اجرای قوانین نیز در انحصار وی قرار دارد و هیچ‌کس مگر به اذن و اراده الهی حق اعمال حاکمیت در جامعه اسلامی را ندارد. اوست که حاکمانی را برای اجرای دین در جامعه معین می‌کند و مسلماً اگر کسی از طرف خداوند متعال جهت حکومت بر مسلمین تعیین گردد، مردم حق ندارند او را کنار بگذارند و دیگری را به عنوان حاکم انتخاب نمایند. (سبحانی، ۱۳۷۰، ۱۰۳-۱۰۶)

در نتیجه می‌توانیم حکومت‌هایی که برای تحقق اوامر الهی در قالب دین اسلام تحت سرپرستی حاکم منصوب خداوند تشکیل می‌شوند و در آن مردم ولایت ولی الهی را می‌پذیرند را «حکومت اسلامی» بدانیم و حکومت‌هایی که به هر طریق دیگری به دنبال کسب مشروعیت برای اعمال حاکمیت بر مردم می‌باشند «حکومت‌های غیراسلامی» نام‌گذاری کنیم. مفهوم حکومت اسلامی و غیراسلامی در ادبیات فقهی نیز تحت عناوینی مانند ولایت الهی و ولایت طاغوت، حکومت طاغوت و حکومت سلطان جائر در کانون بحث قرار گرفته است.

۲-۱- واژه شناسی حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی

فقا در تبیین مفاهیم حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی از اصطلاحاتی مانند طاغوت و

حاکم جائز استفاده کرده‌اند. از یک سو فهم صحیحی از حکومت غیراسلامی نیازمند روشن شدن مفهوم این اصطلاحات است و از سوی دیگر بررسی تعریف و معیار شناخت «ولایت طاغوت» و مفاهیم مشابه آن در فقه اسلامی می‌تواند وظیفه مردم را در تحقق شرایط تشکیل حکومت اسلامی از طریق مقابله و مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی به خوبی نشان دهد. برای فهم دقیق مفهوم «طاغوت»، نخست معنای لغوی و مفاهیم مشابه آن را بررسی می‌کنیم و سپس معنای اصطلاحی و معیارهای طاغوت را مطالعه خواهیم کرد.

۱-۲-۱- طاغوت

«طاغوت» در زبان عرب همانند کلمات «جبروت» و «ملکوت» دارای معنای مصدری است و در مفهوم طغیان به کار می‌رود؛ مانند این عبارت اعراب که می‌گویند «طغی الماء» (آب به خاطر فراوان و شدت از محدوده خود تجاوز نمود). «طاغوت» در معنای انسان ظالم، جبار و متمرّدی که از وظیفه بندگی خداوند متعال رویی برگردانده و این تمرد نشان‌دهنده گردن کشی او در پیشگاه ربوبی است نیز کاربرد دارد (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۴، ۶۴۲). در فرهنگ لغات فارسی نیز «طاغوت» در معنای سرکش متعدّدی، شیطان و هر آن چیزی که جز خدای متعال مورد پرستش قرار می‌گیرد، به کار رفته است و شاید به کارفتن طاغوت در معنای بت و صنم از همین جهت باشد. (دهخدا، [بی‌تا]، ذیل واژه طاغوت) و (معین، ۱۳۸۹، ذیل واژه «طاغوت»)

اما واژه «طاغوت» در اصطلاح فقه و حقوق عمومی، به معنای حکومتی است که ریشه در موازین دینی اسلام ندارد. به عبارت دیگر آن جاکه خداوند حاکمیت و ولایت را منحصرأدر اختیار خود، پیامبر و اولی الامر قرار داده است، هر حکومتی که بدون توجه به این حاکمیت انحصاری تشکیل گردد، حکومت طاغوت به شمار می‌آید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۴۴۶) استعمال واژه «طاغوت» در هشت آیه قرآن کریم نیز مؤید همین معناست. براساس آیات قرآن کریم متصف شدن به صفت ایمان به خدا در جهت سعادت دنیا و آخرت نیازمند فراهم نمودن مقتضیات ایمان به خدا و رفع موانع آن است. آیات الهی رجوع به طاغوت را یکی از

عوامل مهم در گمراهی و کفرانسان به خداوند متعال و از موانع ایمان به او می‌دانند. (انصاری نجف‌آبادی، ۱۳۸۵، ۸) خداوند متعال در آیات سوره مائده، پس از بیان انحصار حاکمیت و ولایت در خود، پیامبر و امام معصوم، به موضوع رجوع به طاغوت می‌پردازد و می‌فرماید: «آیا ندیده‌ای کسانی را که می‌پندارند به آنچه به سوی تو نازل شده و [به] آنچه پیش از تو نازل گردیده ایمان آورده‌اند [با این همه] می‌خواهند داوری میان خود را به سوی طاغوت ببرند با آنکه قطعاً فرمان یافته‌اند که بدان کفر ورزند [ولی] شیطان می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری دراندازد».^۱

از آن جاکه طاغوت به هر چیزی که وسیله طغیانگری و سرکشی است؛ اطلاق می‌گردد، در بیان حق و قضاوت طاغوت به باطل حکم می‌نماید و حدود و مرزهای الهی در رعایت حقوق و عدالت را در هم می‌شکند؛ به همین دلیل، آیه مزبور به ملامت مسلمانانی می‌پردازد که وظیفه رجوع به امام عادل را برعهده داشتند، اما از مسیر طراحی شده الهی خارج شده، در دام شیطانی حکومت غیراسلامی گرفتار گردیده‌اند. با استناد به آیه فوق می‌توان نتیجه گرفت که رجوع به حاکم طاغوت و درخواست داوری از او با ایمان به خداوند متعال و کتب آسمانی در تعارض است و این حکم برای همه مسلمانان در همه قرون و اعصار وضع شده است. (مکارم شیرازی ناصرو دیگران، ۱۳۷۴، ۴۴۶) استفاده از صیغه جمع و ضمیرهای جمع در آیه، در حالی که شأن نزول آن مربوط به یکی از منافقین است، خود مؤیدی برای دائمی بودن و تعمیم حکم آیه است. (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۲، ۷۳۱)

۲-۲-۱- حاکم جائر

یکی دیگر از مفاهیم فقهی که به وسیله آن شناخت حکومت اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی تسهیل می‌گردد، عبارت «حاکم جائر» است. واژه «جور» در کنار «عدل» تعریف می‌شود و جائر، به شخصی اطلاق می‌گردد که ظلم می‌کند و عدالت را رعایت نمی‌نماید و از

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ (نسا، آیه ۶۰)

حق به باطل تعدی می‌کند. (لویس معلوف، ۱۳۶۴، ۱۰۹) صاحب لسان‌العرب نیز در تعریف خود «جور» را نقیض «عدل» می‌داند. (ابن منظور، ۱۸۶۳، ۲۳۶) دهخدا در تعریفی که به نقل از صاحب کاشف اصطلاحات الفنون نقل می‌نماید، تفاوت میان ظلم و جور را بیشتر مشخص می‌کند: «جور، ظلمی است که در اثر انحراف از مسیر حق و میل به باطل به وجود می‌آید». (دهخدا، [بی‌تا]، جور) همچنین در اصطلاح قرآنی نیز «جائر» در معنای انحراف از مسیر مستقیم و هدف واقعی به کار رفته است و راه جائر، رهرو را از پیمودن راه هدایت و سعادت خویش دور می‌سازد و او را گمراه می‌کند (طباطبایی، ۱۳۸۴، ۳۱۲-۳۱۵). در اصطلاح فقها نیز هر کسی که بدون اذن الهی حکومت بر مسلمین را برعهده بگیرد، «جائر» نامیده می‌شود. به بیان دیگر از آن جاکه حاکم جور مسیر خلافت الهی را از آنچه خداوند متعال معین کرده، خارج نموده و از راه مستقیم منحرف کرده و حکومت را در اختیار فردی غیر از امام منصوب خداوند قرار داده و گرایش به باطل پیدا کرده است، «جائر» نامیده می‌شود. (احمدی، ۱۳۸۸، ۱۵)

با روشن شدن مفهوم «حکومت طاغوت» و «سلطان جائر»، می‌توان معیارهای شناسایی حکومت طاغوت را نیز بررسی کرد تا از این طریق تکلیف مردم در برخورد با حکومت‌ها وضوح یابد.

۳-۱ معیار تفکیک حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی

فقها نیز با توجه به در نظر گرفتن معیارهایی خاص، حکومت‌ها را به حکومت اسلامی و غیراسلامی تقسیم می‌کنند. برای شناسایی ضابطه و معیار تشخیص حکومت‌های غیراسلامی یا ولایت طاغوت و حکومت سلطان جائر، باید دانست که مهم‌ترین شاخصه حکومت طاغوت، نبود مشروعیت الهی است. به عبارت دیگر، حکومت حاکم جائر تحت ولایت خداوند نیست، چراکه ریشه و خاستگاه حاکمیت طاغوت منفک از مبانی حاکمیت الهی می‌باشد. در تبیین این گزاره باید بیان کرد که براساس اندیشه سیاسی اسلام، اصل اساسی و اولیه دربارهٔ سلطه و ولایت و حاکمیت انسان‌ها بر یکدیگر، عدم ولایت است و هیچ انسانی بر انسان دیگر حق اعمال حاکمیت ندارد، چراکه اولاً، حاکمیت مختص خداوند

است؛ ثانیاً، اصل بر برابری انسان‌ها با یکدیگر است و به همین علت هیچ‌کس حق دخالت در هیچ یک از شئون زندگی دیگران را بدون رضایت وی ندارد. (مراغی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۵۶)

این در حالی است که خداوند متعال بنا بر حکمت و تدبیر خود به گروه‌هایی از انسان‌ها حق اعمال حاکمیت و ولایت را اعطا نموده و آنان را استثنایی بر اصل عدم قرار داده است. این افراد کسانی هستند که آگاهی بیشتری از دستورات الهی و نحوه اجرای آنها دارند و بهتر می‌توانند اوامر خداوند را برای مردم تبیین کنند و مردم را در جهت اجرای آنها هدایت نمایند. به عبارت دیگر مبنا و ریشه حاکمیت در حکومت اسلامی تنها از آن خداوند متعال است و هیچ وجودی جز ذات باری تعالی و هر آن کس که خداوند برای وی حق اعمال حاکمیت قائل شده است، حق حاکمیت بر انسان را ندارد. (طاهری، ۱۳۸۱، ۲۹۴) پیامبران الهی نخستین گروهی هستند که حق ولایت به آنها تفویض گردیده و آیات و روایات فراوانی مؤید این معنا است.^۱

دسته دوم امامان معصوم هستند که به دلالت آیات قرآن کریم و روایات وارده در این زمینه، افزون بر پیشوایی دینی، رهبری سیاسی و اجتماعی امت را برعهده دارند و همه شئون پیامبر اعظم (غیر از شأن دریافت و ابلاغ وحی) از جمله شأن حاکمیت سیاسی ایشان به ائمه معصومین واگذار گردیده و آن بزرگواران نیز استثنایی بر اصل عدم ولایت هستند.^۲

براین مبنا مشروعیت حاکمیت سیاسی و ولایت الهی در عصر حضور پیامبر و امام معصوم تنها در اختیار آنان است. اما همان‌طور که در مباحث پیشین گذشت تشکیل حکومت و اجرای احکام اسلامی و عدم مراجعه به طاغوت در امور حکومت از جمله اوامر ثابت و مستمردین اسلام است؛ بنابراین در دوره غیبت امام معصوم نیز اصل بر جاری بودن همین امر دینی خواهد بود، مگر آنکه دلیلی مبنی بر وجود حکم متفاوتی برای مردم در دوران غیبت ارائه شود. در این خصوص بیشتر فقهای امامیه معتقدند: بررسی دلایل عقلی و نقلی نشان می‌دهند که بنا بر اراده و تدبیر خداوند متعال، فقیهان جامع الشرایط در دوره غیبت

۱. رک: جوان آراسته، مبانی حکومت اسلامی، بوستان کتاب، ۱۳۸۸، ص ۹۹-۱۰۴.

۲. رک: همان، ص ۱۰۵-۱۱۵.

امام وظیفه زعامت امت اسلامی را بر عهده دارند و استثنایی بر اصل عدم ولایت هستند. (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۱۴۷-۲۰۳) مطابق نظر ایشان، اداره امور حکومت و اعمال حاکمیت نظام اسلامی در دوره غیبت به دلایل مختلف عقلی و نقلی به فقیه جامع الشرایط واگذار شده است. (تابش و محسنی، ۱۳۹۰، ۷۴-۷۵) بر این مبنا اساس مشروعیت در نظام اسلامی اذن الهی به حاکم جهت اعمال حاکمیت است که این حق یا از طریق نصب مستقیم (مانند امام معصوم) و یا از طریق نص (ولایت ولی فقیه) اثبات می‌گردد. به همین دلیل حکومتی که مشروعیت خود را از هراهی غیر از مسیر یاد شده کسب کرده باشد و حاکم حکومت در زمره گروه‌های استثنای از اصل عدم ولایت قرار نگیرد، حکومتش مصداق حکومت طاغوت یا حکومت غیراسلامی خواهد بود. (احمدی، ۱۳۸۸، ۱۷)

در نهایت مبتنی بر اقوال فقهای شیعه، حکومت، مصداقی از امور حسبی تعریف شده و با استناد به ادله عقلی و نقلی در صورت فقدان و یا عدم دسترسی به فقهای دارای شرایط، «مؤمن عادل» سرپرستی انجام امور حسبیه را بر عهده می‌گیرد، چراکه امور حسبی، به آن دسته از امور اطلاق می‌شود که خداوند متعال راضی به اهمال و یا ترک آنها نیست و به دنبال تحقق خارجی این امور است. (خمینی، ۱۴۱۸، ۲، ۶۶۵) بر این اساس مشهور فقهای شیعه ولایت عدول مؤمنین را در صورت فقدان فقیه جامع الشرایط و یا عدم دسترسی به او به عنوان استثنایی بر قاعده عدم ولایت پذیرفته‌اند؛ هرچند اختلافاتی در خصوص جواز (خمینی، ۱۴۱۸، ۲، ۶۷۱) و یا وجوب (حسینی مراغی، ۱۴۱۸، ۲، ۵۸۱) آن مشاهده می‌شود.

بر این اساس مفهوم حکومت مشروع در اندیشه اسلامی در طیف حکومت‌هایی قرار می‌گیرد که در رأس آن ولی منصوب مستقیم الهی قرار دارد و یا زعامت آن بر عهده ولی فقیه یا مؤمن عادل است؛ با این تفاوت که میان مشروعیت حکومت‌های مختلف نوعی ترتیب وجود دارد. به بیان دقیق‌تر هنگام حضور امام مسلمین، ولایت ولی فقیه و یا مؤمن عادل بی‌معنا است و در دوره غیبت امام معصوم چنانچه به ولی فقیه با شرایط و ویژگی‌های مذکور در منابع شرعی دسترسی باشد، ولایت عدول مؤمنین تحقق پیدا نمی‌کند. اما در دوره غیبت امام معصوم و نداشتن دسترسی و یا فقدان فقیه دارای شرایط سرپرستی جامعه اسلامی به عدول

مؤمنین تحقق یافته که شرایط و خصوصیات آنها نیز در اندیشه فقهی تبیین شده است. در نتیجه هنگامی که مردم برای انجام امور سیاسی-اجتماعی اعم از امور مربوط به طرح دعاوی و حل و فصل مخاصمات، پرداخت مالیات و عوارض، و... به حکومت‌هایی مراجعه کنند و از آنها اطاعت نمایند که مبنای اعمال حاکمیت آنها بر اساس موازین اسلامی و استثنائات اصل عدم ولایت طراحی نشده است، به حکومت طاغوت و سلطان جائز مراجعه نموده‌اند. کلام نورانی حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) در بیان مفهوم عبارت طاغوت نیز مؤید همین معناست که می‌فرماید: «هر حاکمی که به گفته غیر از ما اهل بیت حکومت نماید طاغوت است».^۱

بنابراین طاغوت و حاکم جائز، حاکمی است که بدون اذن از خداوند متعال و یا امام معصوم خود را امام و حاکم بر امور مسلمین معرفی می‌نماید.^۲ (احمدی، ۱۳۸۸، ۵۲) بدیهی است مفهوم طاغوتی بودن حکومت نیز مفهومی مترتب است که می‌تواند طیف وسیعی از حکومت‌ها را در برگیرد که ممکن است برخی از احکام اسلامی نیز در برخی از انواع این حکومت‌ها قابلیت اجرا داشته یا به مرحله اجرا درآیند.

۴-۱ اقسام حکومت‌های غیراسلامی

بر مبنای معیار مشروعیت که ملاک اصلی تفکیک حکومت‌های اسلامی و غیراسلامی به حساب می‌آید، می‌توان میان حکومت‌های غیراسلامی نیز تفکیک قائل شد. به عبارت دیگر حکومت‌های غیراسلامی از حیث نحوه برخورد و توجیه مشروعیت به سه دسته

۱. «وَعَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ كُلُّ حَاكِمٍ يَحْكُمُ بِغَيْرِ قَوْلِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَهُوَ طَاغُوتٌ وَقَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ثُمَّ قَالَ قَدْ وَ اللَّهِ فَعَلُوا تَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَأَضَلَّهُمُ الشَّيْطَانُ ضَلَالًا بَعِيدًا فَلَمْ يَنْجُ مِنْ هَذِهِ الْآيَةِ إِلَّا نَحْنُ وَثِيْعَتْنَا وَقَدْ هَلَكَ غَيْرُهُمْ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ» (مغربی، ابوحنیفه، نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الإسلام، ۲ جلد، مؤسسه آل‌البیت، قم، ایران، دوم، ۱۳۸۵ ه‍.ق، ص ۵۳۰).

۲. مفهوم حکومت اسلامی و معیارهای بازشناسی و تفکیک آن از حکومت‌های غیراسلامی از مباحث پرمناقشه‌ای است که مباحث متعددی درباره آن قابل طرح است که بررسی همه ابعاد آن از وظیفه این مقاله خارج است و از این رو به بیان اجمالی اکتفا می‌گردد.

برای مطالعه بیشتر، ترک: عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۳، ص ۱۸۴ به بعد.

تقسیم می‌شوند: دسته اول حکومت‌ها دقیقاً در تعارض با حکومت‌های دینی قرار دارند. حکومت‌هایی که مبتنی بر تفکر شرک و کفر تأسیس شده‌اند، نه تنها عامل مشروعیت الهی در آنها هیچ جایگاهی ندارد، بلکه به دنبال مقابله با حاکمیت الهی هستند که از آنها به «حکومت‌های ضد دین» تعبیر می‌گردد. دسته دوم حکومت‌ها به دنبال جدایی دین از سیاست، شکل می‌گیرند. این حکومت‌ها هرچند در راستای انجام امور فردی معتقد به دین‌داری هستند، اما کارایی دین در عرصه اجتماعی را نفی می‌کنند و توده‌های مردم را به عنوان حاکمان بر سرنوشته خویش به عنوان عامل اصلی مشروعیت حاکمیت معرفی می‌نمایند. این حکومت‌ها تحت عنوان «حکومت‌های سکولار» شناخته می‌شوند. دسته سوم نیز با وجود آنکه به دنبال اجرای احکام و دستورات اجتماعی دین هستند و در ظاهر با مشروعیت الهی در تقابل و تعارض نیستند، اما فاقد عنصر مشروعیت‌اند و خداوند هیچ اذنی برای اداره و زعامت امور مسلمین به آنها نداده است. حکومت‌های مذکور حکومت‌های سلطنتی مشروعه هستند. (افتخاری، ۱۳۸۳، ۲۸۱؛ قلی‌زاده، ۱۳۹۰، ۵).

بنابر تقسیم‌بندی بالا، حکومت‌هایی که بر مبنای مشروعیت دینی تشکیل نشده‌اند؛ خواه تحت عنوان حکومت‌های ضد دین یا سکولار و خواه سلطنتی مشروعه، در زمره حکومت‌های غیراسلامی قرار می‌گیرند.

۲- حکم شرعی مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی

بعد از شناخت مفاهیم ناظر به حکومت‌های غیراسلامی در ادبیات فقهی همچون مفهوم طاغوت و معیار بازشناسی حکومت‌های اسلامی از حکومت‌های غیراسلامی و اشاره‌ای به برخی از انواع و اقسام حکومت‌های غیراسلامی، این پرسش طرح می‌شود که: حکم فقهی رجوع به حاکم جائریا همکاری یا اطاعت از حکومت‌های غیراسلامی چیست. به عبارت دیگر هنگام تشکیل حکومت غیراسلامی و اعمال حاکمیت حاکمی که از ناحیه خداوند متعال دارای مشروعیت نیست، حکم تکلیفی خداوند متعال برای مردم در صورت مراجعه به این حکومت‌ها و پذیرش حاکمیت آنان چه خواهد بود؟ آیا خداوند به پذیرش مردمی

حکومت جائریا حکومتی که خدا به آن اعطای مشروعیت نداده، راضی است؟ یا اینکه برای مردم حکم دیگری وضع کرده است؟

بررسی آرای فقها که با استناد به ادله قرآنی و روایی به دست می‌آید، نشان‌دهنده حکم حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی است. فقها و مفسرین پس از اثبات نحوه تحقق حاکمیت الهی در دستورات خداوند متعال مبنی بر رجوع به پیامبر و اولی الامر و با استناد به کتاب و سنت اهل بیت، از رجوع به حاکم طاغوت نهی می‌کنند (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۴، ۳، ۴۴۶). برای نمونه آنان آیه ۶۰ سوره مائده^۱ را دلیلی بر حرمت رجوع به سلطان جائر یا حکومت‌های غیراسلامی می‌دانند و معتقدند آیه مذکور بر حرمت رجوع به این حکومت‌ها دلالت می‌کند و مؤید آن نیز روایت حضرت امیرالمؤمنین است که می‌فرماید: «هر حاکمی که حکم کند بغیر سخن ما که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم؛ پس آن حکم طاغوت است» و در ادامه همین آیه را قرائت فرمودند.^۲ (حسینی جرجانی، ۱۴۰۴، ۷۳۱)

روایات اهل بیت عصمت و طهارت نیز دلالت بر همین حکم می‌کند و رجوع به سلطان جائریا حاکم غیراسلامی را حرام می‌داند؛ برای نمونه مقبوله عمر بن حنظله که در اثبات مسئله ولایت فقیه نیز مورد استناد قرار می‌گیرد، دلالت قطعی بر این حکم دارد. صدر این روایت مسلمانان را از رجوع به حاکم جائر و والیان و قاضیان منصوب وی نهی و منع می‌نماید (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۱۹۱) به عبارت دیگر حضرت در پاسخ به سؤالی درباره رجوع به حکومت‌های غیراسلامی و درخواست قضاوت از آنان، از مراجعه به حکومت‌های ناروا در همه زمینه‌های اجرایی و قضایی منع می‌نماید و به امت اسلامی دستور می‌دهد حتی در صورت ثابت بودن حق خود برای احقاق آن، نمی‌توانند به حاکم طاغوت یا حاکمی که مشروعیت خود را از نصب الهی اخذ نکرده باشد، مراجعه کنند و در صورتی که از طریق این حکومت‌ها به حق مسلم خود دست یابند، استفاده از آن حرام است و نمی‌توانند در آن تصرف کنند. (خمینی،

۱. أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ

۲. والآية الحاضرة تنهى المسلمين عن أن يترافعوا في الحكم والقضاء إلى مثل هؤلاء الحكام وتقول: أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ. (مکارم شیرازی، الامثل فی

تفسیر کتاب الله المنزل، انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، ۱۴۲۱ ق، ص ۲۹۸)

۱۳۸۵، ۹۰) بر مبنای این روایت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی ممنوع گردیده و فقه‌های جامع‌الشرایط به این سمت نصب گردیده‌اند. (طاهری، ۱۳۸۱، ۲۱۰)

فقه‌ها با استناد به منابع دینی، وجوب تشکیل حکومت مشروع اسلامی از یک سو و حرمت مراجعه به طاغوت را مربوط به تمام شئون حکومت اعم از قضا، اجرا، تقنین و برنامه‌ریزی می‌دانند. فقهایی مانند صاحب جواهر^۱ و شیخ انصاری وظیفه حاکم را به دوستانه تقسیم می‌کنند: اول اجرا احکام الهی و بعد قضا و حل و فصل خصومت‌ها (جوادی آملی، ۱۳۹۰، ۳۹۰) بنابراین و بر مبنای استدلال‌های بیان شده، رجوع به حکومت غیراسلامی در همه شئون مرتبط با حاکمیت اعم از اطاعت از قوانین و مقررات، همکاری در اجرا و طرح دعوی، مشمول حکم مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی است و از این رو ممنوع خواهد بود.

۳- تشکیل حکومت اسلامی وظیفه شرعی مسلمانان در برابر طاغوت

با عنایت به حکم ممنوعیت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی می‌توان نتیجه گرفت که بر اساس حکم اولیه شرعی، سکوت در برابر چنین حکومت‌هایی جایز نیست، چرا که حرمت همکاری و تعامل با حکومت‌های غیراسلامی، حکمی دائمی و همیشگی است و در کنار این حکم احکام تردیدناپذیری مانند امر به معروف و نهی از منکر و عدم امکان اجرای بسیاری از احکام اجتماعی دین اسلام که از اوامر خداوند متعال برای همه تاریخ است و سکوت در برابر حکومت‌های غیراسلامی [که] منجر به بر زمین ماندن حکم الهی می‌گردد، نظریه سکوت را توجیه‌ناپذیر می‌نماید (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۷، ۱۰، ۱۰۴).^۲

از آن جاکه از نظر فقهی، حرمت به معنای حکم به ترک عملی است که تحقق آن موجب مجازات و عقاب می‌گردد و عمل حرام عملی است که که انسان مکلف از ناحیه خداوند متعال ملزم به ترک آن است و انجام آن از نظر شرعی سبب نکوهش می‌گردد (جابری عربلو،

۱. رک: جواهر، ج ۲۱، کتاب امر به معروف و نهی از منکر، ص ۳۹۴ تا ۳۹۹.

۲. برای بررسی دلایل و استنادات پیروان نظریه سکوت و پاسخ‌های آن رک: حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، مؤسسه کیهان، ج ۱، ۱۴۰۹، ص ۳۵۴ به بعد.

۱۳۶۲، ۸۵-۸۶)، مراجعه به حکومت غیراسلامی نیز موجب عقاب و نکوهش خداوند متعال است. براساس این وظیفه، در صورتی که مسلمانان مقدمات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم نکنند و در اعمال اجتماعی خود مانند حل و فصل اختلافات به حکومت غیراسلامی مراجعه نمایند، گناهکار و مستوجب عذاب الهی خواهند بود.

افزون براین، یکی از مباحثی که در علم فقه درباره آن مباحثی صورت گرفته، حرمت همکاری با حکومت‌های غیراسلامی یا جائرو یاری رساندن به آنها است؛ برای نمونه فقها تحت موضوع تجارت‌های حرام، به موضوع یاری حکومت‌های ظالم و جائرمی‌پردازند و معتقدند هرگونه مالی که از راه یاری رساندن به حکومت‌های غیراسلامی در مسیر تحقق اعمال حرام و ظلم به مردم مانند نامه‌نگاری، احضار متهم بی‌گناه در دستگاه ظالم و مانند این موارد کسب گردد از اقسام اموال و درآمدهای حرام به حساب می‌آید (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ۲، ۵۴) و (عاملی، ۱۴۱۰، ۳، ۲۱۳). هرچند برخی از فقها درآمد ناشی از همکاری با حاکم غیراسلامی را هنگامی که مسلمان به عنوان یاوران و اعوان حکومت غیراسلامی به حساب می‌آید، حرام می‌دانند، معتقدند کسب درآمد از یاری رساندن در اعمال مباح نیز حرام خواهد بود؛ حتی اگر این عمل ساخت مسجد برای حکومت باشد (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ۲، ۵۴). درآمد ناشی از همکاری با حکومت‌های غیراسلامی در امور مباح مشروط بر آنکه از جمله همکاران و یاوران آنان به حساب نیایند نیز مکروه است (عاملی، ۱۴۱۰، ۳، ۲۱۳). روایات فراوانی نیز مبنی بر ترک همکاری، به هرنحوی، با حکومت‌های غیراسلامی وجود دارد. (انصاری دزفولی، ۱۴۱۵، ۲، ۵۴-۵۹) همان‌طور که پیش از این نیز اشاره شد، حکم حرمت و تکلیف عدم رجوع، مربوط به تمام شئون حکومت است و محدود به موارد ذکر شده نیست و بیان موارد فوق صرفاً برای اشاره به نمونه‌هایی در آثار فقها می‌باشد.

نتیجه عقلانی حکم حرمت رجوع به طاغوت برای فرد فرد مسلمین از یک سو و لزوم تشکیل حکومتی برای جلوگیری از هرج و مرج و سروسامان دادن امور اجتماعی از سوی دیگر، مستلزم مقابله با حکومت‌های غیراسلامی در حد توان است، چراکه در این صورت حکم حرمت مراجعه به حکومت غیراسلامی لغو و بی‌معنا است. (کعبی، ۱۳۹۲، ۵) به عبارت دیگر

اجرای کامل دین به عنوان امر خداوند متعال، برای سعادت بشری نیازمند به تشکیل حکومت است و تشکیل حکومت خود منوط به مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی است که بر مبنایی غیر از مشروعیت الهی شکل گرفته‌اند؛ بنابراین مقابله و مبارزه با حکومت غیراسلامی تا حد توان، لازمه اجرای احکام و دستورات دینی است. هرچند در صورت عدم توانایی مردم در تشکیل حکومت نیز توجیهی برای پذیرش ولایت حاکم جائز وجود ندارد.

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، حکم اولیه شرع، حرمت مراجعه به طاغوت و لزوم تشکیل حکومت اسلامی است و مطابق با نظر فقها و با استناد به روایات معتبره، رجوع به محاکم غیراسلامی همچون تقاضای داوری از طاغوت حرام است، در حالی که بر اساس حکم ثانویه، چنانچه احقاق حقوق مسلمین تنها منوط به رجوع به این محاکم باشد، حکم حرمت منتفی می‌گردد^۱ (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷، ۲، ۲۱۷) برای نمونه در خصومت میان مسلمان و فرد غیرمسلمان، هنگامی که فرد مسلمان دستیابی به حق مسلم خود را منوط به رجوع به حاکم غیراسلامی می‌بیند و راه دیگری برای آن وجود ندارد؛ مانع شرعی در مراجعه به او وجود ندارد. این موضوع مربوط به شرایط خاصی است که راهکار دیگری برای مسلمانان وجود نداشته و به عنوان یک محذور اقدام به انجام عملی می‌نمایند. بدیهی است نوشتار حاضر در حال بررسی وضعیت عادی یا معمولی در این خصوص بوده و بررسی وضعیت‌های خاص یا استثنایی در تمامی موضوعات شرعی تابع احکام خاص و استثنایی مجزایی هستند.

۴- بررسی وجوه گوناگون تکلیف مبارزه با طاغوت

مردم در مقابل تکلیف حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی و وجوب مقابله و مبارزه با آنان در راستای تحقق مقدمات تشکیل حکومت اسلامی و اجرای احکام دین در جامعه راهکارهایی را پیش رو دارند. این راهکارها متناسب با شرایط زمان و میزان آمادگی مردم

۱. آیا برای مسلمین جایز است که دعاوی خود را بر ضدّ شخص مسلمانی به محاکم غیراسلامی ببرند؟ جواب: «در روایات معتبره وارد شده است که تقاضای داوری از آنها مانند تقاضای داوری از جَبت و طاغوت و حرام است؛ بلکه در صورتی که رجوع به آنها تنها راه احقاق حق باشد، مانعی ندارد».

برای فراهم نمودن مقدمات براندازی حکومت غیراسلامی در طیف گسترده‌ای تقسیم‌بندی می‌گردد که بی‌تردید انقلاب علیه حکومت طاغوت به هدف مسلمانان نزدیک‌تر است. در این خصوص باید گفت: مستند به اصل امر به معروف و نهی از منکر، ادله وجوب جهاد، اصل نفی سلطه اجانب و وجوب مبارزه با ظلم انقلاب علیه حکومت غیراسلامی و تشکیل نظامی مبتنی بر معیارهای دینی ضروری است. هرچند مسلمانان باید با در نظر گرفتن مراتب و شرایط امر به معروف و نهی از منکر، از اقدامات نرم و مسالمت‌آمیز آغاز کنند و در صورت عدم امکان براندازی از این طریق، از روش‌های شدیدتری استفاده نمایند. (عمید زنجانی، ۱۴۲۱ق، ۲، ۱۱۱) به عبارت دیگر، امت اسلامی نخست از راه راهکارهای مسالمت‌آمیز اقدام به مقابله با حکومت‌های غیراسلامی می‌کنند که این راهکارها به مثابه براندازی نرم در مفهوم مصطلح سیاسی است.^۱

اما پرسش اصلی این مقاله در ارتباط با شرایطی است که امکان انقلاب و براندازی حکومت غیراسلامی و تحقق انقلاب به عللی همانند عدم آمادگی و یا همراهی عمومی مردم وجود ندارد. در این شرایط چه راهکارهایی برای مردم مسلمان وجود دارد؟ آیا راهکارهایی مانند تعامل و همکاری مبتنی بر اجرای دین نیز قابل تصور است؟

فقها افزون بر آنکه رجوع و همکاری با حکومت‌های غیراسلامی را حرام می‌دانند، معتقدند در صورتی که اظهار و انجام شعائر اسلامی برای مسلمانان در کشورهای غیراسلامی ممکن نباشد، اقامت در چنین کشورهایی حرام خواهد بود و بر همه کسانی که برای هجرت از نظام غیراسلامی عذری مانند مریضی، فقر و... ندارند واجب است که به کشوری هجرت کنند که امکان اقامه شعائر اسلامی در آن وجود دارد (وجدانی فخر، ۱۴۲۶، ۵، ۱۱۸). شعائر الله به مجموعه احکام و دستورهای خداوند و عبادت‌هایی که آشکارا و به صورت جمعی برگزار می‌شود؛ اطلاق می‌گردد. افزون بر این در آثار فقها «شعائر» به معنای اسلام و ایمان نیز به کار رفته است که مراد از آن یا اعمال و مناسک مختص به اسلام، از قبیل نماز، روزه، خمس، زکات و

۱. برای مطالعه بیشتر رک: عباس کعبی، و علی فتاحی زعفرندی، «وظایف مسلمانان در برابر حکومت غیراسلامی»، فصلنامه حکومت اسلامی، ش ۷۴، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵-۱۲۴.

حج می‌باشد و یا امور مختص به مذهب، مانند شهادت به ولایت در اذان و اقامه و بلند گفتن «بسم الله» در نماز است (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ۴، ۶۷۹) بنابراین فقه‌های شیعه با طراحی راهبردی برای مسلمانان در برابر حکم خداوند متعال پیرامون حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی مسئله هجرت به بلاد اسلامی را مطرح می‌نمایند. (عاملی، ۱۴۱۰، ۲، ۳۸۳) به این ترتیب مقابله با حکومت‌های غیراسلامی در راستای زمینه‌سازی برای تشکیل حکومت دینی، وظیفه آحاد امت اسلامی است و حتی در صورت عدم امکان مبارزه با حکومت‌های غیراسلامی از یک سو و وجود حکومت اسلامی که امکان اقامه شعائر الهی در آن موجود است از سوی دیگر، وظیفه هجرت را بر عهده مسلمانان قرار می‌دهد.

برای تحقق این تکلیف، با توجه به تدریجی بودن ایجاد شرایط و مقدمات مقابله با حکومت‌های غیراسلامی و یا هجرت از حکومت‌های غیراسلامی به حکومت اسلامی، فوری بودن تحقق تکلیف مد نظر نیست و گاه‌ا‌انجام این وظیفه شرعی در گذر زمان محقق خواهد شد. در همین راستا و مطابق با آنچه بیان شد، مسلمانان باید در گذر زمان مقدمات تحقق حکومت اسلامی را به ترتیب به وسیله امام معصوم و ولی فقیه و عدول مؤمنین فراهم کنند.

نتیجه‌گیری

تشکیل حکومت اسلامی در سرزمین‌های مسلمان‌نشین و برای اجتماع مسلمانان در جهت تحقق کامل دستورات اجتماعی اسلام یکی از اوامر خداوند متعال است که تحقق آن نیازمند فراهم نمودن مقدمات آن است. اصلی‌ترین مقدمه تشکیل حکومت اسلامی حضور و آمادگی مردم در راستای تحقق این امر است. در همین راستا در مقام تبیین حکم اولیه شرعی باید گفت: بر عموم مسلمانان لازم است تا حکومت‌های اسلامی را از حکومت غیراسلامی شناسایی نمایند و در جهت مقابله با حکومت‌های غیراسلامی اقدام کنند. هرچند گاهی مبتنی بر عنوان ثانویه همانند اضطرار و مصلحت، حکم اولیه شرعی به حکم ثانویه تغییر می‌یابد.

مشروعیت حکومت اسلامی اصلی‌ترین معیار ایجاد تمایز میان این دو دسته حکومت

است. حکومتی که براساس اوامر خداوند متعال و تحت حکومت شخص مأذون از ناحیه او شکل گرفته است، حکومت مشروع اسلامی، و حکومتی که بر غیر از این مبنا استوار شده، حکومت غیراسلامی است. در ادبیات فقه‌های شیعه نیز اصطلاحات طاغوت و حاکم جائر که حاکمان آنها بدون داشتن اذن از ناحیه خداوند متعال به اعمال حاکمیت می‌پردازند در مفهوم حکومت غیراسلامی به کار رفته است. بنابراین هر حاکمی غیر از پیامبران الهی، ائمه معصومین و منصوبین یا مأذونین ایشان در عصر غیبت، از مصادیق حکومت طاغوت و حاکم جائر هستند.

از طرف دیگر فقها با استناد به منابع دینی حکم به حرمت رجوع به حکومت‌های غیراسلامی در تدبیر امور مسلمانان داده‌اند. به عبارت دیگر مراجعه به حکومت‌های غیراسلامی مورد نهی خداوند متعال قرار گرفته و افراد در صورت ارتکاب به آن مستحق عقاب و مجازات خواهند بود. در مقابل فقها با در نظر گرفتن شرایط راهبردهایی را نیز در مقابل مسلمانان قرار داده‌اند و حتی در صورت تعذر از مقابله با حکومت غیراسلامی در جهت تشکیل حکومت اسلامی، ضمن بیان حرمت حضور در جامعه‌ای که امکان برقراری شعائر اسلامی در آن موجود نیست حکم به هجرت مسلمانان نموده‌اند.

افزون بر این موارد به نظرمی‌رسد هنگامی که رجوع به حکومت غیراسلامی تنها راه احقاق حق مسلمان است، این رجوع مانع شرعی ندارد. بنابراین بر فرد مسلمان واجب است که افزون بر عدم مراجعه به حکومت غیراسلامی در حد توان خود موجبات تشکیل حکومت اسلامی را فراهم آورد. این در حالی است که در جهت مقابله با حکومت‌های غیراسلامی می‌توان راهکارهایی را متصور شد. انقلاب به عنوان مهم‌ترین راهکار مقابله با حکومت‌های غیراسلامی بهترین زمینه‌ساز تشکیل حکومت اسلامی است، اما در صورت نبود امکان تحقق انقلاب و براندازی حکومت، تعامل با حکومت‌های غیراسلامی در جهت اجرایی نمودن احکام دین در عرصه اجتماع راهکار پیش روی مسلمانان خواهد بود.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

۱. ابن منظور؛ لسان العرب؛ بیروت، ۱۸۶۳ م.
۲. احمدی محمد رضا؛ تحول مفهوم حاکم جابر در فقه شیعه؛ مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۸۸.
۳. اسکندری محمد حسین و دار ابکلایی اسماعیل؛ درآمدی بر حقوق اساسی؛ دفتر همکاری حوزه دانشگاه، ۱۳۷۷.
۴. افتخاری اصغر؛ «شرعی سازی قدرت سیاسی»، مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳، شماره ۲۴، ص ۲۷۵-۲۹۸.
۵. امامی، محمد و کوروش استوار سنگری؛ حقوق اداری؛ نشر میزان، ۱۳۹۱.
۶. انصاری دزفولی (شیخ) مرتضی؛ کتاب المکاسب؛ کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ ه.ق.
۷. انصاری نجف آبادی حیدر؛ «طاغوت»، نشریه پیام اسلام، ۱۳۵۸.
۸. تابش رضا و محسنی جعفر؛ مبانی مشروعیت نظام جمهوری اسلامی؛ مرکز اسناد انقلاب، ۱۳۹۰.
۹. جابری عربلو، محسن؛ فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی (در باب معاملات)؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲.
۱۰. جمشیدی، محمد حسین؛ اندیشه سیاسی شهید رابع، امام سید محمد باقر صدر رحمته الله علیه؛ وزارت خارجه، تهران، ۱۳۷۷.
۱۱. جوادی، آملی عبدالله؛ ولایت فقیه؛ اسرا، قم، ۱۳۹۰.
۱۲. جوان آراسته حسین؛ مبانی حکومت اسلامی؛ بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۸.
۱۳. جمعی از محققان؛ فرهنگ نامه اصول فقه؛ پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ۱۳۸۹.
۱۴. حسینی جرجانی، سید امیر ابوالفتح؛ آیات الأحکام؛ انتشارات نوید، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. (امام) خمینی سید روح الله؛ ولایت فقیه؛ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵.

۱۶. -----، کتاب *البيع*، چاپ اول، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، تهران، ۱۴۱۸.
۱۷. دهخدا علی اکبر؛ *لغتنامه دهخدا*، دانشگاه تهران، تهران، [بی تا].
۱۸. سبحانی جعفر؛ *مبانی حکومت اسلامی*؛ انتشارات توحید، قم، ۱۳۷۰.
۱۹. طاهری حبیب الله؛ *ولایت فقیه*؛ دفتر انتشارات اسلامی، [بی جا]، ۱۳۸۱.
۲۰. طباطبایی، سید محمد حسین؛ *المیزان*؛ انتشارات اسلامی، تهران، ۱۳۸۴.
۲۱. عاملی، زین الدین بن علی؛ *الروضة البهیة فی شرح اللمعة*؛ کتابفروشی داوری، [بی جا]، ۱۴۱۰ ه.ق.
۲۲. عباسی، بیژن؛ *مبانی حقوق اساسی*؛ جنگل، تهران، ۱۳۸۸.
۲۳. عمید زنجانی، عباسعلی؛ *فقه سیاسی*؛ جلد ۳، امیرکبیر، تهران، ۱۳۹۰.
۲۴. قاضی شریعت پناهی، ابوالفضل؛ *بایسته های حقوق اساسی*؛ میزان، تهران، ۱۳۸۸.
۲۵. -----، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، میزان، تهران، ۱۳۸۳.
۲۶. قلی زاده احد؛ «همکاری علما با دولت های جور» کوثر معارف، ۱۳۹۰، شماره ۱۷، ص ۴-۲۶.
۲۷. کعبی، عباس؛ *شرح فقهی قانون اساسی (اصل اول)*؛ مرکز تحقیقات شورای نگهبان، تهران، ۱۳۹۲.
۲۸. کلایمرودی، کارلتون و دیگران؛ *آشنایی با علم سیاست*؛ ترجمه بهرام ملکوتی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۵۱.
۲۹. لوپس معلوف؛ *المنجد فی الغه*؛ نشر اسماعیلیان، تهران، ۱۳۶۴.
۳۰. معین، محمد؛ *فرهنگ فارسی معین*؛ امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۹.
۳۱. مراغی، میر عبدالفتاح؛ *العناوین*، مؤسسه النشر الاسلامیه، [بی جا]، ۱۴۱۸.
۳۲. مغربی، ابوحنیفه؛ *دعائم الإسلام*؛ مؤسسه آل البيت علیهم السلام، [بی جا]، ۱۳۸۵ ه.ق.
۳۳. مکارم شیرازی ناصر؛ *استفتاءات جدید*؛ انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، ۱۴۲۷.
۳۴. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ *تفسیر نمونه*؛ دارالکتب الإسلامیه، [بی جا]، ۱۳۷۴.

۳۵. -----؛ *الأمثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*؛ انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب، [بی جا]، ۱۴۲۱ ق

۳۶. -----؛ *پیام قرآن*؛ جلد ۱۰، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۷۷.

۳۷. نجفی، شیخ محمد حسن؛ *جواهر الکلام*؛ جلد ۲۲، دارالکتب الاسلامیه، قم، ۱۳۶۷.

۳۸. نصرتی، علی اصغر؛ *نظام سیاسی اسلام*؛ هاجر، [بی جا]، ۱۳۸۴.

۳۹. منتظری، حسینعلی؛ *مبانی فقهی حکومت اسلامی*؛ مؤسسه کیهان، جلد ۱، تهران، ۱۴۰۹.

۴۰. هاشمی شاهرودی، سید محمود و دیگران؛ *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام*؛ مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، قم، ۱۴۲۶ ه.ق.

۴۱. هاشمی محمد؛ *حقوق اساسی و ساختارهای سیاسی*؛ میزان، تهران، ۱۳۹۰.

۴۲. وجدانی فخر قدرت الله؛ *الجواهر الفخریه فی شرح الروضة البهیة*؛ انتشارات سماء قلم، ۱۴۲۶ ه.ق.